



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسّی طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲

جلسه‌ی هشتاد و چهارم؛ دوشنبه ۱۳۹۳/۲/۸

اشکال دور در دخالت قصد در تحقق بیع با إعطاء

مرحوم امام علیه السلام اشکال دور را در دخالت قصد در تحقق بیع با إعطاء مطرح می‌کنند و به آن پاسخ می‌دهند.^۱

اشکال این چنین است که إعطاء بما هو فعلٌ من الافعال مبهم بوده و هیچ‌گونه دلالتی بر إنشاء بیع ندارد و فقط در صورتی دلالت بر بیع دارد که قصد بیع با آن شده باشد؛ یعنی وقتی بایع به قصد ایجاب إعطاء می‌کند و مشتری به قصد قبول أخذ می‌کند بیع محقق می‌شود. پس بیع معاطاتی از عناوین قصدیه بوده و متقوم به قصد است. از طرف دیگر مُنشئ که می‌خواهد إنشاء بیع کند در واقع قصدش به بیع تعلق می‌گیرد در حالی که خود بیع نیز از عناوین قصدیه بوده و متقوم به قصد خود مُنشئ می‌باشد. پس قصد بیع متوقف بر قصد بیع می‌شود که دور است.

البته این اشکال نسبت به سائر عناوین قصدیه نیز ساری و جاری است. مثلاً تعظیم که از عناوین قصدی است با صرف بلند شدن صادق نیست. در صورتی بلند شدن می‌تواند مصداق تعظیم باشد که با بلند شدن

۱. کتاب البیع (للإمام الخميني)، ج ۱، ص ۲۴۰:

و الإشکال: بأنّ القصد لا یمنکن أن یکون مشخصاً للفعل، بعد ما کان نفس ذات الفعل مبهماً، غیر معنون بعنوان «البيع» و غیره؛ لعدم امکان تعلق القصد بما یرتبط فی عنوانه إلیه، للزوم الدور، و هذا إشکال سار فیما ذکرنا فی العناوین القصدیة. مدفوع: بأنّ القصد إنّما تعلق بإيقاع البيع مثلاً، و لما کان الإعطاء محققاً له إذا نشأ من القصد الکذاتی، تعلق قصد آخر بعنوان «الإعطاء» و هذا الإعطاء الناشئ من قصد إيقاع المعاملة و لو مع الوساطة و بقصد ثانوی مقدّمی ینتزع منه البيع المعاطاتی، من غیر أن یتوقف العنوان علی قصده، فتدبر جیداً.

قصد تعظیم داشته باشد. پس تعظیم مرکب از «فعل و قصد» است. از طرف دیگر کسی که می‌خواهد تعظیم کند و قصد تعظیم دارد در واقع قصدش به «فعل و قصد» تعلق می‌گیرد و این یعنی که قصد هم در مرتبه‌ی قبل است به عنوان موضوع و هم در مرتبه بعد است به عنوان عارض بر موضوع، در حالی که یک شیء نمی‌تواند مقدم و مؤخر باشد.

پاسخ به اشکال دور

در پاسخ به این شبهه می‌گوییم: اولاً بدیهی است که این عناوین قصدیه اتفاق می‌افتد و با یک شبهه نمی‌توان از یک امر بدیهی رفع ید کرد. ثانیاً حلش به این است که وقتی شخصی می‌خواهد مثلاً به دیگری احترام بگذارد می‌داند که فعل به تنهایی مصداق احترام نیست، کما این که قصد احترام هم به تنهایی مصداق احترام به حمل شایع نیست. بدین جهت لازم است هم قصد احترام داشته باشد و هم این که این قصد را به گونه‌ای ابراز کند. بنابراین قصد احترام می‌کند و این قصد احترام متوقف بر شیء خاصی غیر از مبادی قصد و اراده نیست و توقف قصد بر قصد هم لازم نمی‌آید و این قصدش را نیز با بلند شدن یا هدیه دادن یا کلاه از سر برداشتن ابراز می‌کند، لذا هیچ مشکلی ندارد و دور لازم نمی‌آید.

در بیع نیز چنین است؛ کسی که می‌خواهد چیزی را بفروشد و آن را به عوض تملیک به دیگری کند می‌داند صرف این که مبیع را إعطاء کند مصداق تملیک به عوض نمی‌شود و نیز می‌داند صرف قصد تملیک به عوض نیز تأثیری ندارد، لذا قصد خود را با فعل إعطاء ابراز می‌کند که این تملیک به عوض می‌شود و توقف بر قصد هم لازم نمی‌آید؛ چون وقتی به حمل شایع بیع می‌شود یک قصد بیشتر نیست و آن همراه إعطاء است. قصدی هم که قبل از إعطاء دارد به معنای غایت است و قصد تملیک با آن نمی‌شود. بنابراین یک قصد بر خودش مترتب نمی‌شود.

آیا به مجرد ایصال ثمن و أخذ مثن بدون صدق اعطاء، معاطات محقق می‌شود؟

شیخ رحمته‌الله بعد از آن که اثبات کردند معاطات هم به تعاطی محقق می‌شود و هم به اعطاء یک طرف و أخذ طرف دیگر، این مطلب را بیان می‌کنند که «ربما یدعی انعقاد المعاطاة بمجرد ایصال الثمن و أخذ المثن من غیر صدق إعطاءً أصلاً، فضلاً عن التعاطی»؛ ادعا شده گاهی معاطات [یعنی بیع بدون صیغه] به مجرد ایصال

۱. کتاب المکاسب (ط - الحدیثة)، ج ۳، ص ۷۵.

و ربما یدعی انعقاد المعاطاة بمجرد ایصال الثمن و أخذ المثن من غیر صدق إعطاءً أصلاً، فضلاً عن التعاطی، کما تعارف أخذ الماء مع غبیه

ثمن و أخذ مثنى محقق می شود بدون آن که إعطاء و أخذ رخ دهد فضلاً عن التعاطی؛ مثلاً در زمان شیخ رحمته الله که سقاها آب می فروختند، گاهی ظرف آب را در جایی می گذاشتند و مردم خودشان آب مورد نیازشان را برای رفع تشنگی برمی داشتند و پول آن را در ظرفی که در کنار آن تهیه شده بود می گذاشتند؛ یعنی مشتری متاع را أخذ می کرد و ثمن را به آن مکان معدّ لوضع الفلّس ایصال می کرد بدون آن که إعطاء رخ داده باشد. مثال دیگری که مرحوم شیخ ذکر می کنند این است که فروشندگان بعضی محقرات مانند سبزی خوردن، آن را در جایی قرار می دهند و هر کسی که خواست مقدار معینی را برمی دارد و پولش را آن جا می گذارد. مثال دیگر که در قدیم خیلی مرسوم بود این است که مردم برای استحمام به حمامی که متصدی آن را گرم کرده بود می رفتند و پول حمام را داخل در ظرفی که تهیه شده بود می انداختند بدون آن که مستقیماً به متصدی حمام پرداخت کنند. (البته این مثال برای اجاره‌ی معاطاتی است؛ چراکه حمام را اجاره می کردند و این طور نبوده که آب حمام را بخرند.)

مثال مدرن تر این که در بعضی مراکز دستگاه‌هایی تعبیه شده که اگر کسی اسکناس معینی را داخل شیار دستگاه بگذارد آن دستگاه اسکناس را به داخل می برد و در عوض یک نوشابه بیرون می آید و تحویل مشتری می دهد؛ یا دستگاه‌هایی که با کارت اعتباری آب شیرین به مشتری می دهد. یا خریدهای اینترنتی که یک نرم افزار متصدی فروش است بدون آن که مالک مستقیماً در آن دخالت داشته باشد.

بعضی در مورد مثال اول - یعنی آب خوردن از مخزنی که مربوط به سقا است - گفته اند چنین بیعی اصلاً غرری است؛ چراکه آب خوردن هر کس فرق داشته و معلوم نیست هر فردی چقدر آب می خورد! لذا چنین بیعی نمی تواند صحیح باشد، ولی فرض ما جایی است که بیع از جهات دیگر مشکلی ندارد؛ مثلاً سقا پیمان‌های هم کنار آب گذاشته و ثمن هر پیمان‌های را معین کرده است. آیا بر این عمل که سقا به قصد فروش آب را گذاشته و مشتری به قصد خرید برمی دارد و ثمن را در ظرف قرار می دهد بیع صادق است؟ یا در مثال مدرن تر که دستگاه با دریافت پول مشخص نوشابه‌ی معینی می دهد و مالک آن به قصد فروش گذاشته بیع صادق است؟

السقاء، و وضع الفلّس فی المكان المعدّ له إذا علم من حال السقاء الرضا بذلك، وكذا غير الماء من المحقرات كالخضروات ونحوها، ومن هذا القبيل الدخول في الحمام و وضع الأجرة في كوز صاحب الحمام مع غيبته.

فالمعيار في المعاطاة: وصول العوضين، أو أحدهما مع الرضا بالتنصّف، و يظهر ذلك من المحقّق الأردبیلی رحمه الله أيضاً في مسألة المعاطاة، و سیأتی توضیح ذلك فی مقامه إن شاء الله.

حقیقت این است که هرچه ما تأمل کردیم مطمئن نشدیم که بیع بر این‌ها صادق است، حتی اگر برای بیع گذاشته شده و مشتری هم به عنوان خرید بردارد؛ چون صرف این‌که دستگاه یک عمل مکانیکی انجام می‌دهد بدون آن‌که مالک بالفعل قصد انشاء کرده باشد صدق بیع بر آن مشکل است، هرچند مشتری قصد انشاء کرده باشد. بله اگر به نحوی تحت کنترل بایع باشد که بتواند قصد انشاء کند اشکالی ندارد.

اگر کسی توانست احراز کند بر همه‌ی این موارد یا بعض موارد بیع صادق است فبها و الا اگر احراز نکرد راه‌های دیگری برای تصحیح چنین معامله‌ای وجود دارد از جمله:

و الحمد لله رب العالمین

مقرر: عبدالله امیرخانی